



سال دهم / پاییز ۱۴۰۰

پژوهش بوردیو در زمینه ادبیات: زمینه‌ها، سهم‌ها و نگرش‌ها

• آنا بوسچتی^۱

• ترجمه: آرش حسن‌پور^۲

DOR: 20.1001.1.38552322.1400.10.40.12.5

مقاله ادبیات در آثار بوردیو^۳، جایگاه بسیار مهمی به خود اختصاص داده است: مفهوم میدان او برای اولین بار درباره ادبیات به کار رفت. درحالی‌که جامع‌ترین و نظام‌مندترین، نظریه‌پردازی‌اش درباره مفهوم میدان در کتاب *قواعد هنر* دیده می‌شود؛ این کتاب به ادبیات و هنر می‌پردازد. به‌راستی چه تبیینی می‌توان برای ارتباط و مناسبت این موارد با مطالعه نظری بوردیو در نظر گرفت؟ اگر جامعه‌شناسی فرهنگ بوردیو را در محدودترین و سخت‌گیرانه‌ترین معنا، صرفاً جنبه‌ای از مطالعه وسیع‌تر او درباره نظریه عام «جهان اجتماعی» قلمداد کنیم علاقه بوردیو به هنر و ادبیات در نگاه اول شاید تا اندازه‌ای، تعجب‌آور و دور از ذهن به نظر برسد. در بخش اول این مقاله به تبیین این امر پرداخته که چرا بوردیو این حوزه را انتخاب کرد. همچنین زمینه ملی و بین‌المللی را که از خلال آن، نظریه بوردیو ساخته شد را بررسی خواهیم

۱ آنا بوسچتی استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه ونیز و همچنین عضو بنیاد بین‌المللی پی‌یر بوردیو است. او مؤلف آثار بسیاری در حوزه تاریخ روشنفکری، ادبیات تطبیقی و فرانسوی، نهادهای فرهنگی (منتقدان و ناشران) و نظریه ادبیات است. تألیفات اخیرش شامل سازمان روشنفکری، سارتر و زمانه مدرن (انتشارات دانشگاه نورث وسترن، ۱۹۸۸)، همه‌جا شعر، آپولینر، مرد زمانه یا انسان عصر خود و کتاب انقلاب نمادین پی‌یر بوردیو (مارسیلیو، ۲۰۰۳) است. این مقاله ترجمه‌ای است از

Bourdieu's Work on Literature Contexts, Stakes and Perspectives
Theory, Culture & Society 2006 (SAGE, London, Thousand Oaks and New Delhi), Vol. 23(6):
135-155

۲ فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی. Arash.hasanpour@gmail.com

3 Pierre Bourdieu

کرد. من نشان خواهم داد که در فضای روشنفکری فرانسه و به‌طور خاص در این دوره، ادبیات، موضوع نظری محوری‌ای بوده است. در فضای بین‌المللی نیز توجهی که به ادبیات مبذول می‌شود، از طریق اهمیت دادن به امر نمادین در سنت نظری معاصر توجیه می‌شود. بوردیو خود با ارجاع به «گاستون باشلار» عنوان می‌کند که «معرفت‌شناسی همواره امری ترکیبی است: یعنی پیش‌فرض‌ها و هسته اصلی‌اش، به‌وسیله تهدید علمی عمده زمانه تعیین می‌یابد». فراتر از این در برابر خطاهایی که از خوانش غیر تاریخی و نادرست ناشی می‌شود، او از الزام زمینه‌مند سازی مضاعف برای فهم مناسب از هر مؤلفی بحث می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، برای فهم تکین‌بودگی و غامض بودن دستاوردهای نظری بوردیو لازم است تا به‌وسیله بازسازی فضای ذهنی مؤلف، به تلاش‌هایی که در چنین دستیابی به‌کاررفته، معضله‌هایی که او سعی در حل آن داشته، امکانات نظری با توجه به فرضیه‌هایی که تعریف کرده و جایگاهی که مؤلف در میدان تولیدش هنگامی که آن مسائل را صورت‌بندی می‌ساخته، نظری افکنده شود. خواننده نیز می‌بایست نسبت به دسته‌بندی ادراکات و ارزیابی‌ها که بوردیو خودش آن را از زمینه روشنفکرانه و «خط سیرش» اخذ نموده بود، آگاه باشد (برای مثال نگاه کنید به Bourdieu and Wacquant, 1992: 174).

در اندیشه بوردیو، این بُعد ترکیبی، به نظریه‌ای اختصاصی یا نسبی‌ای، اشاره ندارد بلکه در مطالعه او در میدان علمی، او اهتمامش را بر تبیین چنین تناقض آشکاری می‌گذارد (Bourdieu, 2000a: 60-5). او فرضیه نظری خود معطوف به ادبیات می‌کند که البته بر هر متن فرهنگی دیگری نیز کاربردپذیر است. در بخش دوم مقاله‌ام، قصد دارم این مدعا را به بررسی بگذارم که تحت چه شرایط و به چه میزانی، «قواعد مطالعه‌ی علمی» او قابلیت انتقال‌ها دیگر زمینه‌های ملی و یا دیگر موضوعات جدید را دارد.

ادبیات به‌مثابه پدیده‌ای نظری در میدان روشنفکرانه فرانسه در ابتدای دهه ۱۹۶۰

برای فهم جایگاهی که تحقیقات ادبی در آثار بوردیو تصاحب کرده‌اند، لازم است تا علاقه خاص روشنفکران فرانسوی نسبت به هنر و ادبیات مطمح نظر قرار گیرد. در سنت فرانسوی، فیگور روشنفکرانه با پرستیز، محقق یا عالم نیست، بلکه نویسنده است. در مقاله‌ای که بوردیو در سال ۱۹۶۷ (ترجمه‌شده در سال ۱۹۷۶b) با عنوان «نظام آموزش و نظام اندیشه» نوشت، به نقش مهم و حیاتی نظام آموزشی فرانسه در انتقال این الگوی برتر تأکید کرد که قبلاً نیز به‌وسیله کسانی همچون «ارنست رنان» (۱۸۶۸) و «امیل دورکیم» (۱۹۷۷) عنوان و تقبیح شده بود.

بورديو در آثارش درباره تاريخ ميدان هنري، عواملی را که در جامعه فرانسوی در طول قرن نوزده، موردعلاقه نويسنده و آفرينش ادبی بود و تقدس داشت، برجسته کرده است. Bénichou, (1973, trans. 1999). ميدان دانشگاهی نیز برای مدت مدیدی، همان‌گونه که در کتاب *انسان/دانشگاهی* او آمده است، تحت سلطه‌ی موضوعات ادبی بود.

تمایل فلاسفه به ادبیات، بدون شک به‌وسیله توفیقات «سارتر» که فیگور فیلسوف و ادیب را باهم در یکجا جمع کرد، تقویت شد (Boschetti, 1985). واکنش‌های سارتر با چاپ نقدهایش در مجله «*Nouvelle Revue Française*» قبل جنگ آغاز شد. این کتاب سهم تعیین‌کننده‌ای در از سرگیری بحث‌های نظری و روش‌شناختی در ادبیات که تا آن موقع در فرانسه متوقف بود، داشت (Sartre, 1947). تا آن زمان، تلاشی جهت نظریه‌پردازی تطبیقی درباره فرمالیست‌های روسی صورت نپذیرفت و تحقیقات دانشگاهی، حامی مفهوم تاریخ ادبیات بود که به‌وسیله «لانسون» مطرح شد و مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه و مطالعه جزئی‌نگرانه «اسناد و مدارک» بود (Compagnon, 1998; Jurt, 2002). «جین استاروبینسکی» (۱۹۷۱) و «جرج پولت» (۱۹۴۹) و دیگر نویسندگان نوگرا که در سنت فرانسوی‌زبان نقد ادبی، جایگاهی برای خود پیدا کردند، مرهون الگوی «روانکاوی وجودی» سارتر در «هستی و نیستی» (۱۹۴۳) و مقاله‌اش درباره بودربار (۱۹۴۶) و ژنت (۱۹۵۲) بودند. (Poulet, 1949, 1971; Starobinski, 1971)

ایده تهاجم که در پایان دهه ۱۹۵۰ در میدان و نظریه نقد ادبی در حال توسعه و بسط بود؛ می‌توانست صرفاً از یک‌جهت خاص، فهم و ادراک شود. مُعرفان نقدگرایی بدعت‌آمیز که در حاشیه نظام دانشگاهی در قرار داشتند، جسارت داشته که خود را با شخصیت کلاسیکی همچون «جین راسین» که نقدهای دانشگاهی قلمرو انحصاری او را مدنظر قرار می‌دهند، مقایسه کنند. آثار فرویدی به‌وسیله «چارلز مارون»، *ناپایداری در ابتدا و زندگی جین راسین* (۱۹۵۶) یک سال پس از کتاب «گلدمن» به نام *خدای پنهان* (۱۹۵۶) انتشار یافت که نمونه‌ای از «نقدگرایی اجتماعی» مبتنی بر سنت مارکسیسم و به‌طور خاص بر اساس مطالعه «گئورگ لوکاک» (Lukács, 1949) بود. همچنین کتاب *درباره راسین*، اثر تحلیلی نشانه‌شناختی محافظه‌کارانه، به‌وسیله «رولان بارت» در ۱۹۴۶ منتشر شد. بارت همچنین موضوع و هدف اصلی دست‌نوشته‌های ریموند پیکارد با عنوان «*نقد نو یا نقد غیر تحمیلی*» (۱۹۶۵) بود که به‌وسیله نقدگرایی سنتی به‌عنوان سرآغاز تاختن به رویکرد تهاجمی مورد استفاده قرار گرفت. یک مثال نوعی از آنچه قبلاً به‌وسیله پیکارد در تزش در ۱۹۵۶ با عنوان *زندگی (شغلی، حرفه‌ای) جین راسین* منتشر شد. مقاله سارتر با

عنوان پرسش / از روش در کتاب *زمانه مدرن* (۱۹۵۶) و سپس به عنوان مقدمه کتاب *نقد خرد دیالکتیکی* (۱۹۶۰) باید به عنوان بخشی از «نزاع سنتی‌ها و مدرن‌ها» تلقی شود. در این مقاله سارتر با نقد ادبی خاص که مبتنی بر آراء مارکس یا فروید است، مبارزه کرده و ادعا می‌کند که انسان‌شناسی‌اش نسبت به دسته‌بندی‌هایی ادراکی که به وسیله مارکسیسم و روان‌شناسان ارائه می‌شود، برتری دارد. او قصد دارد تا کارایی و اثربخشی روشش را از خلال تحلیلش که به دو شخصیت می‌پردازد، روشن نماید: خودش (Les Mots, 1964a) و فلوبر (L'Idiot de la famille, 1966). مواجهه سارتر با این اثر آخر، مثال خاصی درباره تمایل و علاقه بوردیو به سارتر است که او نسبت به موضوع فلوبر در مقاله «میدان اراده یا عمل، میدان روشنفکری و عادتواره طبقه» نشان داده است.

توفیق «ساختارگرایی»، توجه خاصی را که میدان روشنفکری فرانسه نسبت به ادبیات داشت، به هیچ وجه، تضعیف نکرد. حقیقتاً برای فهم سنت «نشانه‌شناسی» و دیگر «نظریه‌های» متنوع که ژورنالیسم فرهنگی آن‌ها را ذیل عنوان «ساختارگرایی» ترکیب کرد، ضروری است که به نقش درخوری که زبان‌شناسی ساختاری (که رشته مسلط شد) برای هر دو نسل اساتید و دانشجویان هنر و فلسفه بازی می‌کرد در دوره‌ای توجه کنیم که تغییرات سریع در سلسله‌مراتب و روابط بین رشته‌های مختلف در دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای تحقیقاتی مانند «کلژ دو فرانس»، «مدرسه کاربردی تحصیلات عالی» رخ می‌داد (Bourdieu, 1984a, trans. 1988b; Pollak, 1976). وجهه موضوعات ادبی سنتی به وسیله رشد علوم طبیعی در معرض تهدید قرار گرفت که خود را به عنوان مبنای اصلی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی حوزه‌های متفاوت خاص ارزش علمی محصولاتشان، تحمیل می‌کرد.

استعمال واژگان زبان‌شناسی و انسان‌شناسی، نمایندگان «نقد جدید» را قادر ساخت تا تحلیل‌هایشان را علمی و اصیل نشان دهند. نهایتاً برای آنان آسان بود که روشی را که در جهان دانشگاهی متداول بود، پرتکلف و از مد افتاده، جلوه دهند. یکی از دلایل پنهانی درباره موفقیت نظریه‌هایی که از چارچوب ساختارگرایان در ادبیات استفاده می‌کنند، این بود که به رغم تداومی که سیما و قالب انقلابی این دیدگاه را کم‌ارزش می‌کند اما آن را به گونه‌ای سنتی خوانش درونی پیوند می‌دهد که در مطالعات ادبی بسیار مشهور و متداول هستند؛ از آن رو که آن‌ها از تقدس اثر و مفسران به واسطه زدودن زمینه تاریخی - اجتماعی تولید فرهنگی حمایت می‌کردند. یادآوری مثال لویی اشتروس در کتاب *نقد جدید* که با زبان‌شناسی به مثابه الگوی نظری عام

بدون در نظر گرفتن گزاره‌های معرفت‌شناسانه یا الزامات این گذار و به شیوه‌ای سخت‌گیرانه برخورد می‌کند، خالی از لطف نیست. برای سوسور تمایز بین گفتار-زبان صرفاً مسئله‌ای روش‌شناختی است که وی را قادر می‌سازد تا با زبان به‌عنوان نظامی مستقل از کاربردهای عینی‌اش برخورد کند؛ اما بارت، تودورف و ژنت یک متن را به‌عنوان واقعیت تماماً مستقل در نظر می‌گرفتند که نیازمند رویکردی درون‌ماندگار است. ژیل دلوز نیز که نسبت به ساختارگرایان خاستگاه نظری متفاوتی دارد، همان‌گونه که در عنوان کتابش نشان داده شده است (Proust et les signes, 1967)، حداقل از نقطه‌نظر انتخاب واژگانش با الگوی نشانه‌شناسی همراه و همسو است.

جامعه‌شناسی فرهنگ به‌مثابه جدالی علیه عقاید کاریزمایی

انسان‌شناسی ساختاری برای بوردیو جوان، استناد مهمی بود؛ اما تحقیقاتش خیلی زود او را به پرسش از رویکرد اشتروس و بسط نظریه خودش درباره «نظریه کنش» کشاند؛ زمانی که هرکدام از روشنفکران هم‌نسلش در حال تبدیل به متفکران ساختارگرا بودند (Bourdieu, 1968, 1980a: 7-41). یکی از مقاصد اصلی مطالعه نظری بوردیو، اشاره به نقش نمادین فرهنگ در تولید و مشروعیت‌بخشی به نظم اجتماعی است. او در مطالعه‌اش در باب آموزش در مدرسه به مکانیسم‌هایی که سیستم آموزشی در آن نابرابری‌های طبقاتی را بازتولید می‌کند، تأکید می‌کند. لازم به ذکر است این پژوهش ملازم با تحقیق وی پیرامون عملکرد میدان‌های تولید فرهنگی بود.

برخلاف نظریه‌های متنوعی که مبتنی بر زبان‌شناسی ساختارگرایانه بود، تحلیل بوردیو پیرامون هنر، ادبیات و فلسفه، هیچ‌وجه اشتراکی با نگرش متداول رویکرد سنتی مؤلفان فرانسوی نسبت به موضوعات مورد مطالعه نداشت. مطالعه‌ی جامعه‌شناسانه او سعی داشت تا تعینات اجتماعی ناظر ب پدیده فرهنگی را عینیت بخشیده و مفاهیم کاریزماتیک هنر و فرهنگ را مورد پرسش قرار دهد که حتی در تحلیل‌های رادیکال معلمان فکری همچون فوکو و آلتوسر، جان سالم به درمی‌برد. این نگرش تحسین‌برانگیز حتی در علوم انسانی کماکان سفت‌وسخت باقی ماند. علوم اجتماعی نیازمند اصول و روش خاصی برای فهم است که با روش‌هایی که در علوم طبیعی از آن استفاده می‌شود، متفاوت است.

ادعای تبیین هنر، ادبیات و تمایلات زیبایی‌شناسانه به‌مثابه تولیدات اجتماعی بدون شک وجهی است که بیشتر به خاطر واکنش‌های خصمانه نسبت به مطالعات بوردیو برانگیخته شد:

فرهنگ به منزله عقاید عمیقاً مشترک و تثبیت شده است که یک تحلیل انتقادی بسیار دور از ذهن است که بتواند آن را درک کند و بفهمد؛ آن هم به وسیله افرادی فرهنگ پذیر شده که از منزلت یک فرهنگ سود می‌برند یا آن‌هایی که از این امر محروم شده‌اند و علی‌رغم این تنگنا، بدان وابستگی دارند. مصائب بورديو از خلال قطعه‌ای از کتاب *تأملات پاسکالی* نمود می‌یابد:

آگاهی از همه انتظاراتی که من مجبور به نقش بر آب کردن آن بودم، آگاهی از همه عقاید جزمی نآزموده، در باب «اعتقادات انسانی» و ایمان «هنری» که من ملزم به مبارزه با آن‌ها بودم، من اغلب تقدیر و (یا منطق) را لعنت می‌کردم زیرا مرا آگاهانه وامی‌داشت تا سراغ چنین دلیل (انگیزه) دشواری بروم و برای چنین چالشی صرفاً ما را با سلاح گفتمان عقلانی مجهز می‌ساخت. کشاکشی که احتمالاً پیشاپیش در برابر نیروهای بی‌شمار اجتماعی مانند اهمیت عادات فکری، علایق شناختی و اعتقادات فرهنگی که از قرن‌های چندی به وسیله تعلق خاطرهای ادبی، هنری یا فلسفی به ارث رسیده بود، شکست خورده بود (Bourdieu, 2000a: 7).

این اقدام عینی، مبتنی بر قصد نوآورانه و سنت‌شکنانه نبود. تحلیل‌های بورديو ناظر به پرسش از فرهنگ نیست بلکه بیشتر به مفاهیم کاریزماتیک می‌پردازد که با امتناع از در نظر گرفتن شرایط اجتماعی تولید و ادراک، درک کامل پدیده‌های فرهنگی و فراتر از آن، تأثیرات تولید شده به وسیله خشونت نمادین را ممکن ساخته که در آن سازوکاری که مانع دسترسی به فرهنگ است، پنهان و از آن‌رو فرهنگ به‌عنوان کالایی کمیاب و غیرقابل دسترسی به اکثریت معرفی می‌شود.

زمینه روشنفکری که بورديو خود را پس از بازگشت از الجزایر در آن درک می‌کند، بدون شک در متقاعد کردنش درباره اینکه باید شروع به پرداختن به جامعه‌شناسی فرهنگ و روشنفکری نماید، کارساز است. مجله‌ی *Tel Quel* در سال ۱۹۶۰ و مجله‌ی *Le Nouvel Observateur* در ۱۹۶۴ پایه‌گذاری شد. این دو مجله سهم عمده‌ای در ارائه تصویری از سنت روشنفکری جدید و ساختارگرتری داشتند که هم مسلط شده بودند و هم بر سنت اصالت وجودی غلبه یافته و واژگان کلیدی آن را دگرگون ساخته بودند. همه این روشنفکران در صفحات این دو مجله که به دلایل مختلف، محل استناد مدلی شده بود که به وسیله زبان‌شناسان ساختارگرا طرح شد، کنار هم قرار می‌گرفتند. این فضای فکری از مواجهه بین مخاطبان حمایت می‌کرد که به‌واسطه‌ی رشد دانشگاه‌ها و معلمان فکری محروم از قدرت دانشگاهی اما بی‌تاب آمدن روی صحنه، ایجاد شده بود. بورديو بدون شک از موفقیت‌های

نظریه‌های آیکی (ساده‌لوحانه) که از زبان‌شناسی و رویه‌های علوم انسانی، تقلید کرده، آگاه بود. با منزلت‌ترین دنیای روشنفکرانه در جهان برای او متفاوت با آن جامعه سنتی نبود که او آن را ترک کرده بود. روشنفکران فرانسوی قربانی اعتقاداتی بودند که از منظر بوردیو گونه‌های عرفی شده‌ی ایستارهای دینی بود.

ضروری است که این صورت‌های جدید «افیون روشنفکری» را در مقابل هم قرار دهیم.^۱ موفقیت افرادی که مرزهای بین علوم و اعتقادات را مخدوش ساختند، باعث تضعیف علوم شد و مانع از بازساخت آثار جدی و گستردن عادتواره علمی شد.^۲ بنابراین چرایی اینکه بوردیو بدین‌سان مصمم بر افشای گونه‌های متفاوتی از عالمان کاذب است - که نسبت به آن‌ها عناوین تحقیرآمیزی مانند «فیلسوف‌نما» (۱۹۷۲) و «متفکران حاضر و آماده» (۱۹۹۶) را بکار می‌برد - قابل‌درک است.

علم صرفاً می‌تواند به واسطه خلق دانشی از باورها، علیه اعتقادات بجنگند. بوردیو مطالعه‌اش در باب ادبیات را به تحقیق پیرامون یافتن پدران جامعه‌شناسی در ارتباط با مذهب و جامعه مرتبط کرد.^۳ این انتقال از میدان مذهب به میدان فرهنگ به معنای اثبات این فرضیه است که در روابط قیاس‌گونه، کرد و کار همه باورها و اعتقادات باهم ارتباط پیدا می‌کنند. چنین فرضیه‌ای به‌خودی‌خود مخرب است چون که قاعده‌های مشابهی درباره کارکردهای روشنفکران جهان و بت‌های جوامع به‌اصطلاح نخستین بکار می‌برد. این شیوه همچنین راهی برای متمایزسازی خود از لوی اشتروس بود که در سال ۱۹۶۷ کتاب *توتمیسم* را منتشر ساخته بود.

همه مطالعات اولیه بوردیو که به جامعه و فرهنگ اختصاص یافته بود، رابطه بین اعتقادات سنتی و اعتقادات روشنفکری را برجسته کرد. مقاله‌ای که در ۱۹۶۳ در کتاب *زمانه مدرن، با عنوان جامعه‌شناسان اسطوره‌شناسی‌ها و اسطوره‌شناسی‌های جامعه‌شناسان* (Bourdieu and Passeron, 1963) منتشر شد، نمونه‌ای قابل‌توجه از شروع این امر در مجله‌ی سارتر بود که در زمان خودش، ویتترین سنت روشنفکرانه قلمداد می‌شد. این اولین مقاله بوردیو بود که اختصاص به موضوعاتی غیر از الجزایر داشت که پس از بازگشتش به فرانسه نوشته بود و مسئله‌اش پیرامون خالقان مدرن اسطوره‌ها مانند ادگار مورین و دیگر جامعه‌شناسان خود خوانده بود که در این دوره، به رسانه‌ها، توده‌ها و سرنوشت تمدن می‌پرداختند.

مفهوم میدان برای اولین بار در مقاله *میدان/روشنفکری و پروژه خلاق* (۱۹۶۳)، مطرح شد که در کتاب *زمانه مدرن* (۱۹۶۶) نیز چاپ شده بود. این مجلد را که به ساختارگرایی اختصاص داشت، جین پویلون یکی از شاگردان سارتر که با اشتروس همکاری می‌کرد و سعی در آشتی دادن این دو دیدگاه و موضع داشت، جمع‌آوری و تدوین کرد و نشانی روشن از تقدیس ساختارگرایی داشت. مقاله بوردیو به صورت غیرمستقیم تحلیلی هتاکانه از نبرد در جریان بین اعتقادات قدیم و جدید ارائه می‌دهد. اگرچه مقاله بوردیو این مسئله را که باید حق مفهوم «پروژه خلاق» سارتر ادا شود، مورد تأکید قرار می‌دهد، اما به‌واقع، این ایده را به‌وسیله نشان دادن اینکه موضع کنشگران به انتخاب‌های آنان جهت داده نمی‌کند. بوردیو مناسبات بین نقد سنتی و «نقد جدید» را که نمود آن مباحثه بین پیکارد و بارت است و از تقسیم ساختاری مشابه نقش‌ها تبعیت می‌کند که در روابط بین کشیشان، پیامبران و ساحران مشهود است، درهم می‌کوبد. بوردیو همچنین با حامی مشهور نقد درون ماندگار، ژرار ژنت به‌واسطه نشان دادن آنکه مطالعه وی قادر به تبیین انتقال پروژه خلاق رُب‌گریه، نیست، مخالفت می‌کند زیرا وی تطور و تحول میدان را مدنظر قرار نداده است.

این استراتژی اسطوره‌زدایی در پس‌زمینه سخنرانی *مد (طراحی لباس) اعلی و فرهنگ والا* که در مرکز Noroit (۱۹۷۴) ارائه شد، وجود دارد که در آن سخنرانی بوردیو در باب اینکه چرا زمانی که فرهنگ را مدنظر دارد؛ از *مد* صحبت می‌کند، صحبت به میان می‌آورد:

این محصولات مشروع به‌وسیله مشروعیتشان در برابر ابژه‌انگاری عالمانه و در مقابل تقدس‌زدایی‌ای که پیش‌فرض مطالعه علمی پدیده‌های مقدس است، پاسداری می‌شوند (فکر می‌کنم جامعه‌شناسی فرهنگ، جامعه‌شناسی دین در زمانه ما است) (Bourdieu, 1993b: 132)^{۱۷}.

از همین رو او با عملکرد بارت در کتاب *نظام مد* (۱۹۶۷)، با دگرگون کردن تمام و کمال آن مباحث، مجادله می‌کند. بارت، خودش و فرهنگ را به‌وسیله ساخته‌وپرداخته کردن نشانه‌شناسی به‌عنوان الگو هرمنوتیکی جهان‌شمول که قادر به تقلیل *مد* - مانند ادبیات - به نظامی از نشانه‌ها بود، معروف و مشهور کرد. بوردیو این مسئله را که فرهنگ نیز همچون بازارهای مد زودگذر و سطحی از قوانین ساختاری مشابهی پیروی می‌کند، نشان می‌دهد.

نسخه همراه با جزئیات این مقاله (خیاط و وصله‌اش: ادای دینی در نظریه جادو)، اولین موضوع این مجله‌ی در سال ۱۹۷۵ است (تلاش برای جستجوی علوم اجتماعی). مقاله با گونه‌ای از بیانیه که قواعد ژانر را نفی می‌کند، پیش می‌رود («روش علمی و سلسله‌مراتب

اجتماعی پدیده‌ها» و به جای برجسته کردن جاه‌طلبی‌های مغرورانه مجله‌ی، از نیاز علم برای مجادله با سلسله‌مراتب پدیده‌ها و رشته‌ها صحبت به میان می‌آورد؛ چون که این سلسله‌مراتب، فاقد هرگونه بنیاد معرفت‌شناسانه هستند و صرفاً حاصل سلسله‌مراتب اجتماعی‌اند.

دفاع از خودمختاری میدان‌های فرهنگی

برخلاف آنچه ممکن است با خوانشی دم‌دستی فهم شود، تناقضی بین جبرگرایی که بورديو- که به‌عنوان خطاهای زیبایی‌شناختی، اخلاقی و معرفت‌شناسانه روشنفکران به تحلیل آن پرداخته و از ایستارهای روشنفکری و تقدس‌دهی فرهنگ نشئت می‌گیرد - با دغدغه‌هایی دیگر که از اهمیت خاص جامعه‌شناسی فرهنگ بورديو در میانه دهه ۱۹۷۰ ظاهر شد، وجود ندارد: یعنی نیاز به دفاع از خودمختاری روشنفکران و هنرمندان. توجه خاصی که او نسبت به جامعه‌شناسی روشنفکران مبذول داشت، نتیجه وهنی هتاکانه با نیتی خصومت‌آمیز نبود. این موضوع، به‌وسیله در نظر گرفتن قدرت نمادین و کارکردهای مرتبطی که نظریه‌اش به روشنفکران نسبت داد، قابل تبیین است؛ اما او به‌طور پیوسته، استقلال تولیدکنندگان را به‌مثابه پیروزی تاریخی عظیمی که می‌بایست در برابر فشارهای بازار و قدرت سیاسی از آن دفاع شود، در نظر می‌گرفت.

دغدغه اصلی و صریحش بورديو در مقاله‌اش با عنوان «تاریخ عجیب‌وغریب خرد علمی» (۱۹۷۵) نشان دادن آن بود که چگونه الگوی او غلبه بر جایگزین‌های نادرست (نگاه بدبینانه یا نگاه تقدس‌گرا) را که به‌وسیله نمونه‌های معاصر جامعه‌شناسی علم عرضه گردیده بود، ممکن می‌سازد. بورديو سازوکارهایی را که در آن میدان علمی از خودمختاری حمایت می‌کند، نشان داد. مطالعه وی در میدان ادبی فرانسه منجر به تأکید او بر نقش انتقادی‌ای که نویسندگان مستقل‌تر و با منزلت‌تر در فرانسه داشتند و جدال علیه فشارهای چندجانبه و ناهمگون شد که نقش روشنفکران را به‌مثابه قدرت مخالف، تضعیف می‌ساخت.

در دهه ۱۹۶۰ سیمای روشنفکران که منتقد قدرت بودند، مناقشه‌برانگیز شده بود. رسوایی مربوط به کمپ‌های روسی، سرکوب طغیان‌ها در بوداپست در سال ۱۹۵۶ و پراگ در سال ۱۹۶۸ مسیری در جبهه‌ی روشنفکرانه باز کرد که اولاً پیام‌آور افسون‌زدایی بود و ثانیاً نیاز به بازنگری در مارکسیسم را گوشزد می‌کرد. یکی از اولین نشانه‌های ظریف این تغییر در مجله‌ی *مباحثات* (۱۹۶۲-۱۹۵۶) نمودار بود که روشنفکران کمونیست قدیم و جدید مانند ادگار مورین و سرژ ماله را با عقبه‌های ادبی- فلسفی دوره‌هم جمع کرد.

خط سیر آن‌ها، شاخصی برجسته است زیرا آن‌ها به صورت خصومت‌آمیزی تغییر موضع داده و ورشکستگی سیاسی و علمی‌شان را به وسیله بداهه‌گویی‌های جامعه‌شناسانه و عرضه دیدگاه چپ جدید که مدعی فراتر رفتن از مارکسیسم بود، نشان دادند. تحول سیاسی فیلیپ سورل و مجله *Tel Quel*، از قبول مسئولیت (تعهد) تا امتناع از آن معنادار است (Pinto, 1991). کتاب رهایی اثر سورل به همراه کتاب *ملاقاتی* که صورت‌نگرفت رگیس دبری (۱۹۷۵) طرحی نو درانداخت: ادبیات توهمزدایی انقلابی. این پیشرفت با تغییراتی تقویت شد که در میدان قدرت اتفاق می‌افتاد؛ جایی که پایان جنگ در الجزایر جامعه را به سمت نوعی رشد اقتصادی و وفاق برده بود که به وسیله افزایش قدرت سیاسی ژیسکار دستن نمود یافت. ژیسکار که فارغ‌التحصیل دانشسرای ملی علوم اداری بود، تجسم موفقیت فلسفه اجتماعی تکنوکرات و ادعای مبنی بر «پایان ایدئولوژی» بود. فحوای آن دیدگاه، باوری خوش‌بینانه به پیشرفت از خلال علوم، نوآوری، مدرنیزاسیون و وفاق اقتصادی بود و همین امر باعث شد تا وی به‌عنوان سخنگوی انستیتوی مطالعات سیاسی و دانشسرای ملی علوم اداری به خدمت گمارده شود (Bourdieu and Boltanski, 1976).

فلاسفه جدیدی که در ۱۹۷۵ به صحنه آمدند، سهم عظیمی در بی‌اعتباری تعهد داشت. آن‌ها از گولاک و اسطوره‌شناسی تظاهر‌آمیزی برای صدور فرمان عبث بودن شورش علیه قدرت، پایان انقلاب‌ها و «مرگ مارکسیسم» استفاده کرده و این موضوع را با مثال‌هایی متنوع کناره‌گیری روشنفکران بعد از می ۱۹۶۸ و قدرتی که به وسیله رسانه‌ها بر زندگی روشنفکران اعمال می‌شد، توجیه کردند. این «روشنفکران پارودیک» از الگوی لوئیس پینتو (۱۹۹۱) که به نظر تازه و نو می‌رسید اما در واقع، نقش نقادانه آن‌ها را بی‌ارزش می‌ساخت، استفاده می‌کردند. در آن بافتار، رشد رسانه‌ها و بالأخص تلویزیون، به موفقیت روشنفکرانی مجال داد که برخلاف روشنفکران گذشته که صرفاً به خاطر قضاوت‌های قابل‌قبولشان منزلت بالایی نداشتند؛ نمایندگان خودمختارترین قطب میدان روشنفکری باشند. آنان جایگاه مناسبی در جهان مکتوب، ژورنالیسم و تلویزیون داشتند و از حمایت *Le Nouvel Observateur* برخوردار بودند که نقشی تعیین‌کننده در ارتقای گفتمان مبهم معلمان فکری جدید داشته؛ درحالی‌که نسبت به سارتر و همکارش میشل فوکو نیز احترام قائل می‌شدند (Pinto, 1984). فوکو هرگز تعهد را رد نکرد و صرفاً فاصله‌گیری خود را از الگوی سارتری «روشنفکران تام» که سخنگوی خرد جهان‌شمول بود، نشان داد و آن را مخالف فرمول «روشنفکر خاص» دانست: شخصی که

درصد بود تا کنشش را بر پایه‌ی دانشی که دارد و در آن شایسته است، استوار سازد (Mauger, 1995).

بوردیو بی‌درنگ پاسخی مبتکرانه می‌دهد. وی در سال ۱۹۷۶ تحلیلی عمیق درباره «تولید ایدئولوژی مسلط» که در فرانسه در جریان بود، انجام داد و سپس مقاله‌ای از کلود گرینون را در مجله‌اش درباره پدیده «روشنفکران جدید» منتشر ساخت (Bourdieu and Boltanski, 1976; Grignon, 1976). همچنین وی در مقاله‌ای که در مجمع Noroit ارائه داد، مبانی گفتمان موزیانه «پایان روشنفکری» را تشریح ساخت و به لزوم بسط دفاع جمعی از آن تأکید کرد (۱۹۸۰). بوردیو در مقاله‌ای که برای مراسم یادبود فوکو نوشته شده بود، نشان داد، مرگ فیلسوف، رویدادی است که خط مقدم مستقل‌ترین روشنفکران و ناقدان قدرت را تضعیف می‌نماید (Bourdieu and Eribon, 1986; 1984b, 1984c, 1985a). از آن زمان به بعد بود که نوشته‌ها و سخنرانی‌های بوردیو درباره نقش قدرت روشنفکران مخالف، به صورت فزاینده‌ای متداول شد.

تحقیقات بوردیو نیز این دغدغه را نشان می‌دهد. در آثار اولیه‌اش در باب میدان ادبی هدف اصلی بوردیو پرسش آفرینی درباره اسطوره تولید و آفرینش است. فرضیه‌های او قادر است علم تولید فرهنگی را بیافریند. این هدف به هیچ‌وجه در کتاب *قواعد هنر* (۱۹۹۲) کنار گذاشته نمی‌شود. اگرچه کتابش ورای همه این‌ها، قصد دارد تا به صورت واپس‌گرایانه‌ای، ارزش چیرگی تاریخی را به خودمختاری هنر نسبت دهد. بوردیو تمجید و تحسین آن نویسندگان و هنرمندان را که با ثبات قدم قهرمانان‌شان، سهم عمده‌ای در خلق این «انقلاب نمادین» داشتند، پنهان نمی‌کند. بوردیو آنگاه که تمایل فوق‌العاده‌ای نسبت به «واضعان» بزرگی همچون بولدلر، فلور و مانه نشان می‌دهد بدون شک درباره خودش صحبت می‌کند تا مفهوم شاق و بد تفهیم شده هنر را - که به وسیله اکثر معاصرانش بدفهم شده بوده است - اتخاذ نماید (Guillory, 2000; Robbins, 2000a).

به صورت صریح خودمختاری، فراتر از این به صورت پیش‌شرط دیگر پیروزی‌های تاریخی درک می‌شود: مثلاً بازنمایی روشنفکران که به وسیله زولا تجسم پیدا کرد. بوردیو با وارونه نمودن ایماژ مرسوم، بر طبق آنکه کدام التزام سیاسی روشنفکران، تجلی فقدان خودمختاری است، این مسئله را خاطر نشان ساخته که چگونه به صورت تناقض‌آمیزی، دقیقاً وجود میدان روشنفکری خودمختار مبتنی بر ارزش‌های عام، برای زولا این امر را ممکن ساخته تا در کنار

دریغوس مقابل نماینده‌های دولت با نام حقیقت و عدالت بایستد. فرضیه‌ای که به طرح سیاسی بوردیو یاری می‌رساند، مبتنی بر (امکان، «سیاست حقیقی خرد» که در آن روشنفکران نقش به‌جا و مسئولانه‌ای دارند) دیدگاهش به علم و هنر به‌مثابه میدان‌ها پایه‌گذاری شده است که به خاطر استقلالشان می‌توانند در «پیشرفت جهان‌شمول» نقش داشته باشند. مقصود، سازمان‌دهی گستره وسیعی از ابتکارات است که هدفش ارتقاء اشکال مختلف همبستگی و ائتلاف میان مستقل‌ترین قطب‌های میدان‌های متفاوت تولید فرهنگی است که می‌تواند از استقلال هنر و فرهنگ در برابر فشار و اغوای بازار، قدرت سیاسی و رسانه‌ها و گونه‌های مدرن حمایت و پشتیبانی که به‌وسیله تجارت‌های بزرگ تقویت می‌شود، دفاع کند. تأسیس مجله‌ی *Liber* در ۱۹۸۹ مثال مهمی برای دفاع از آزادی فرهنگ بود که اولین بار در مقاله «سیاست حقیقی خرد» (۱۹۸۷) ترسیم شد. این متن، بعدها در نسخه‌ای کامل‌تر در دیگر مجله‌ای خارجی (Bourdieu, 1989a, 1990b) و در کتاب *قواعد هنر* به‌عنوان مؤخره‌ای با عنوان «برای کورپوریتسم جمعی» منتشر شد. این موضع‌گیری، در نگاه بوردیو صرفاً کنشی اراده‌گرایانه نیست، بلکه یک آرمان‌شهر «عقلانی» است که مبتنی بر تاریخ روشنفکری فرانسوی - همان‌گونه که در کتابش بازسازی شد- است.

زمینه فراملی مناقشات نظری بوردیو

به‌هرحال مسائل و مواضع پیرامون چارچوب مفهومی بوردیو به‌هیچ‌وجه قابل‌تقلیل به سطح ملی نیست: زمینه نظری بحث‌های وی، بسیار بین‌المللی است. همان‌گونه که آن (زمینه نظری) شامل سنت فلسفی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌شود که به‌وسیله تفکر معاصر غربی مانند پدیدارشناسی، فلسفه تحلیلی و نظریه نئوکانتی از کاسیرر تا پانوفسکی، معرفت‌شناسی تاریخی باشلار، ساختارگراها، انسان‌شناسان فرهنگی انگلیسی و آمریکایی و میراث پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، تولید شد. بوردیو، خود نسبت به ترسیم خطوط کلی این فضای روشنفکری و وضعیت‌های اجتماعی راهبرد «مبهم و کلی‌اش» اعتناء داشت؛ چراکه وی متوجه این مسئله بود که «جامعه‌شناسی بازاندیشانه»، این‌گونه تحلیل از خود را هم در برمی‌گیرد (Bourdieu, 1985b, 1987b). گستره این مقایسات، قطعاً مبتنی بر حقیقت است که تحقیقات بوردیو قادر به جلب‌توجه و تأثیرگذاری بر مقیاس‌های وسیع فراملی، علیرغم خصوصیت‌های ویژه و خاص موضوعات مطالعه‌اش بود.

همه تجارب روشنفکری که نقش عمده‌ای در بسط اندیشه بوردیو بازی می‌کند، در تأکید بر تقدم عینیت بنیادی مطالعه نظری بوردیو، همسو هستند. او نسبت به پیش بردن موفقیت‌آمیز دانشی پیرامون ابعاد نمادین جهان اجتماعی در تمام ابعاد متفاوتش، اهتمام می‌ورزد: وجه نمادین به‌مثابه فعالیت‌شناسی (ذوقی)، به‌مثابه قلمرو ذهنی (ادراکی) و نهایتاً به‌مثابه سنجی از ارزش‌ها که قابل‌تقلیل به ساحت اقتصادی نیست.

توجه بوردیو به «امر نمادین» متضمن اهمیتی است که بوردیو به تحلیل هنر و ادبیات می‌دهد. در این میدان‌ها که کمتر نهادمند شده‌اند، موضوعیت اقتصاد نمادین، منطق و مکانیسم‌هایش، خودشان را آشکارتر می‌سازند؛ چون که انکار رابطه نیروهای قهری و منافع اقتصادی در این میدان‌ها نسبت به میدان‌های دیگر قابل‌رؤیت‌تر است. کتاب قواعد هنر نشان می‌دهد که در فرانسه از قرن نوزدهم به بعد، خودمختارترین بخش تولیدکننده مانند یک «جهان مجزا» فعالیت می‌کند: یک اقتصاد وارونه یا یک پاد اقتصاد که در همه سطوح (قاعده‌ها، نهادها، عوامل، سلسله‌مراتب و سهم‌ها) به‌صورت نظام‌مند مخالف قطب وابسته یا تحت سلطه است - که در آن منطق بازار، غالب است - بوردیو توجه زیادی بدین مسئله مبذول داشت زیرا یکی از اهدافش، ابطال نظریه‌های انسان‌شناسی فایده‌گرا و «اقتصادی» بود. این رویکرد بوردیو را قادر به نشان دادن این مسئله کرد که اقتصاد نمادین، گذاری استعاری از اقتصاد مادی نیست. طبق نظریه بوردیو میدان اقتصادی، تنها موردی است که از یکسو یکنواختی‌های خاص را که با جهان‌های دیگر مشترک است، عرضه می‌کند و از سوی دیگر، خصیصه‌های ویژه‌ای دارد که نیازمند تحلیل تکوینی است. *انسان اقتصادی* با تنوعات متعدّدش، آن‌گونه که نظریات اقتصادی تمایل به بحث راجع به آن دارد، واقعیت انسان‌شناختی عام نیست، بلکه یک مفهوم انتزاعی روشنفکرانه است (Bourdieu, 2000b; Lebaron, 2004).

پدیده‌هایی همچون ادبیات و هنر، چالشی قابل‌توجه برای جامعه‌شناسان به وجود آورده‌اند و در عوض به سنت هرمنوتیکی قوت بخشیده که در آن این اعتقاد وجود دارد که برخی پدیده‌ها از دسته‌بندی‌های تبیین‌گر علوم اجتماعی می‌گریزند. جامعه‌شناسی فرهنگ عمدتاً روندهای تولید را بررسی می‌کند ولی درباره ریشه‌یابی قواعد عام تبیین چنین جنبه‌هایی مانند ویژگی‌های آثار، چگونگی دریافت، ارزشی که به آن‌ها داده می‌شود، موفق نیست. به بیان دیگر، خوانش فرمالیستی، ابزار نظری برای پرداختن به این موضوعات را فراهم نمی‌کند زیرا آن‌ها

خود را به بررسی نتیجه حاصل شده (نهایی)^۱ محدود کرده و روال کار^۲ را در نظر نمی‌گیرند، به عبارتی دیگر، وضعیت‌های اجتماعی امکان ظهور این آثار و فهمی که از آنان می‌شود را مورد غفلت قرار می‌دهند. بورديو هرگز این مسئله را که کار نظری‌اش درباره ادبیات، تلاشی برای غلبه بر محدودیت‌های نظریه‌های موجود است، انکار نمی‌کند. در حقیقت او درگیر مصائب و گرفتاری‌هایی برای توصیف نظام‌مند «نقطه نظراتش» در ارتباط با دیدگاه‌های مخالف شد و تلاش کرد تا نظریه خودش را بر اساس الزامات نظری‌اش استوار سازد. این نیاز در برخی متون که اولین بار به انگلیسی و بعدها با اندک اصلاحاتی در قواعد هنر چاپ شد، مشهود است: «تکوین مفهوم عادتواره و میدان»، (۱۹۸۵)، «تکوین تاریخی زیبایی‌شناسی ناب» (۱۹۸۷) و «دیدگاه فلور» (۱۹۸۸). بورديو می‌خواهد به فراسوی نگرش یا قطب سکولار، ورای دوگانه خوانش «درونی» و «بیرونی» که به وسیله پیروان فرانسوی دوسوسور به تضاد بین تاریخ و ساختار و متن و زمینه بازتعریف شد؛ برود که از منظر وی به لحاظ معرفت‌شناسانه بی‌پایه و اساس است. از یک سو، نظریه بورديو مخالف و مغایر با همه انواع نقد درون ماندگار همچون دیدگاه‌های متفاوت نقدگرایی جدید انگلیسی - آمریکایی، هرمنوتیک گادامر، ساختارگرایی فرانسوی، و اساسی و تحلیل گفتمان بوده است. چون که خوانش درونی، عامل‌ها (کنشگران) را از مواضع و متن را از زمینه اجتماعی تولید، توزیع و مصرفش جدا می‌کند. آن‌ها قادر به پاسخ به اینکه چه چیزی یک اثر را ادبی می‌سازد - نه اینکه چه چیزی به یک اثر «ارزش» و تشخیص می‌بخشد - نیستند. بورديو این مسئله را درک کرده که برخی چارچوب‌ها (مانند مفهوم «نظام ادبی» که به وسیله متفکران فرمالیست روس و به‌طور خاص تینجاروف طرح شد. همچنین مفهوم «نظریه چند سامانه‌ای» ایتمار ایون زوهار که ملهم از فرمالیست‌های روس بود) به مفهوم میدان نزدیک‌ترند؛ بدین خاطر که آن‌ها فضای الگوهای ادبی و ویژگی‌های صوری مطالعات ساختاری را به روشی جدلی و ساختاری فهم می‌کنند. فراتر از این، آن‌ها رابطه بین نظام ادبی و ساختار اجتماعی را مفروض می‌دانند؛ اما آن‌ها در تبیین تکوین و تغییرات بنیادین ناتوان‌اند، بدین دلیل که آن‌ها صرفاً تمایل درون ماندگار نظام ادبی را برای تغییر و تحول خودش در نظر می‌گیرند و از توجه به عوامل اجتماعی تاریخی تغییرات همچون رقابت بین عامل‌ها غافل‌اند. پژوهش بورديو در باب تاریخ میدان‌های فرهنگی او را قادر به طرح فرضیه در باب همبستگی بین استقلال میدان‌ها و تکوین نظریه‌های «ناب» ساخت که مانند زیبایی‌شناسی کانتی، هنر

1 opus operatum

2 Modus operandi

برای هنر، اقتصادگرایی و فرمالیسم حقوقی، عملکرد خود ارجاع آن را مانند سرشتی فرا تاریخی، توصیف می‌کردند اما روندهای تاریخی این عملکردها را که خود نوعی تولید است، فراموش می‌کنند.

از طرفی دیگر، بورديو رویکردهایی را نابسند و تقلیل‌گرا می‌داند که با ارجاع به سنت مارکسیستی سعی می‌کنند تا ویژگی مطالعات را مستقیماً به ساختار اجتماعی یا اقتصادی با علایق ایدئولوژیک کنشگران (مؤلفان، مشتریان، کاربران، به‌عنوان مثال انتشار و پخش) مرتبط کنند. آن‌ها از توجه به «خودمختاری نسبی» میدان تولید که منطق خودشان را دارند و مانند یک منشور، تعیینات بیرونی را تجزیه می‌کند، غافل می‌مانند. رابطه مستقیم بین هنر و ساختار اجتماعی، مولد آن چیزی است که بورديو تحت عنوان «تأثیر کم‌دامنه» از آن صحبت می‌کند. اعتراض عمده او به نمونه‌های متعدد نظریه‌های بازتابی است که توسط افرادی همچون آدورنو، لوکاچ و گلدمن بسط یافت. نظریه بورديو همچنین در دیگر اشکال تحلیل که به زمینه‌های اجتماعی- تاریخی تولید فرهنگی توجه می‌کنند - مانند سنت انگلیسی «مطالعات فرهنگی»^۷، «تاریخ‌گرایی نو» و مفاهیم تفسیری که به‌وسیله ادوارد سعید در آمریکا تنویر شد- قابل کاربرد است.

قواعد مطالعه‌ی علمی بورديو چارچوب کامل‌تر، مفصل‌بندی شده‌تر و نظام‌مندتری در مقایسه با تمام رویکردهای خوانش «درونی» و «بیرونی» فراهم می‌کند. با این وجود، چنین چارچوبی اجازه استفاده از تکثر روش‌شناختی کارآمد و ابزار متنوع تحلیل و نتایج را که به‌وسیله هر دو سنت تحلیلی (خوانش درونی و بیرونی) بسط یافته، می‌دهد. الگوی نظری بورديو چشم‌اندازهای تاریخ ادبیات را به‌مثابه نظامی از مناسبات که به‌وسیله همه نهادها و کنشگران درگیر در تولید، توزیع و پخش کارها تلقی می‌شود، تغییر و بسط می‌دهد. درحالی‌که تاریخ ادبیات سنتی ورای همه این نویسنده‌گان، آنان را جدا از یکدیگر در نظر می‌گیرد، نظریه بورديو درگیر مطالعه همه دسته‌بندی‌های کنشگرانی شده که در وجود و کاربست ادبیات سهم دارند (انتشاراتی‌ها، مشتریان، روزنامه‌نگاران، منتقدان، اساتید، مورخان، مترجمان، خوانندگان و ...). بنابراین با تشکیل مجموعه‌ای از خرده میدان‌ها، مطالعه، خصلت‌های خاص این عناصر را آشکار می‌سازد. فراتر اینکه، بورديو نقش مهم دیگر نمونه‌های پخش و توزیع مانند کلوپ‌ها، نشریات، گروه‌ها، محافل، دانشگاه‌ها و مدارس را برجسته می‌سازد. فرضیه همولوژی ساختاری بین فضاهای متفاوت، تبیین تناظر مستقل را در همه سطوح که بین موضع کنشگران،

محصولات و بازنمایی‌ها وجود دارد، ممکن می‌سازد. چون ویژگی‌های بسیاری از کرد و کارهای میدان‌های ادبی، قابل مشاهده در سایر میدان‌ها نیز هست، تدوین فرضیاتی درباره همولوژی بین میدان‌های متفاوت، امکان‌پذیر است و بدین خاطر، نظریه قابلیت ارتقاء به سطوح بالای انطباق و تعمیم را پیدا می‌کند.^۶

جابجایی نظری به مثابه هنر برهانی^۱ و هنر خلاقانه^۲

اکنون اعتبار عمومی نظریه بوردیو چگونه قابل اثبات است؟ نظریه او صرفاً یک بحث فلسفی نیست بلکه نظریه‌ای است که بر اساس تحقیقات تجربی، داعیه علمی شدن دارد. اعتبار این نظریه به سادگی از خلال تحلیل منطقی مفاهیمش قابل ارزیابی نیست؛ بلکه صرفاً از خلال کاربرد ابژه‌ها و صورت‌بندی‌های متنوع اجتماعی- تاریخی قابل اثبات است (Héran, 1987; Robbins, 2000a: 121-36; Pinto, 2002: 13-17). اعتبار الگوی علمی بر اساس قابلیتش جهت تبدیل به تبیین دائمی واقعیت‌های اجتماعی تاریخی متفاوت و صورت‌بندی‌هایش است. در همان حال، اعتبار یک الگو و نظریه علمی به وسیله قدرت آموزش‌دهندگی آن و خلاقیتش ارزیابی می‌شود. در فرانسه، مفهوم میدان به وسیله بوردیو و دیگر محققان نه فقط پیرامون میدان‌های فرهنگی در مفهومی سفت‌وسخت، بلکه همچنین راجع به میدان‌های سیاسی، اقتصادی، کارفرمایی، اداری، حقوقی، پزشکی و کلیسایی و حقایق متفاوت بسیاری به کار رفت. رویکرد بوردیو الهام‌بخش محققان در کشورهای بسیاری همچون آلمان، بریتانیا، بلژیک، سوئیس، هلند، کشورهای اسکاندیناوی، اروپای شرقی، کانادا، ژاپن، آمریکای لاتین، اسپانیا و ایتالیا شد و این بعد فراملی نظریه‌اش بهترین مدعا پیرامون این واقعیت است که نظریه او صرفاً برون‌دادی داخلی (مربوط و قابل کاربرد در کشور فرانسه) نیست بلکه به‌درستی قابلیت جابجایی، انتقال و کاربرد دارد.

اکثر این مطالعات به نحو قابل فهمی به بخشی مانند آموزش، ادبیات و هنر می‌پردازند که بوردیو نیز بدان علاقه داشت. چون این موارد، نخستین جنبه مطالعاتش بودند که در خارج از فرانسه بدان پرداخته و فهم شد؛ بنابراین این حوزه، به‌طور خاص به نحو مناسبی در شبکه‌ی بین‌المللی علوم اجتماعی اروپا معرفی و مطرح شد؛ مجمعی که بعد از مرگ بوردیو برای انجام پروژه او در باب ارتقاء چرخه بین‌المللی دانش در حوزه‌ی علوم اجتماعی برگزار شد (Bourdieu,

1 Ars Probandi

2 Ars Inveniendi

1989b). متأسفانه در اين نشست محققان زيادي از انگلستان و آمريكاي شمالي حضور نداشتند. شايد بدین دليل که شبکه‌ای از محققینی که بر اساس چارچوب کاری بورديو فعالیت داشتند، هنوز به میزان قابل توجهی افرادی را که در آمريکا يا بریتانیا فعالیت و تحقیق می‌کردند، درگیر نساخته بود. با این وجود، در بریتانیا تحقیقات متعددی پیرامون ادبیات و هنر انجام گرفته که از نظریه بورديو الهام گرفته‌اند.

(برای مثال نگاه کنید به:

Gerhards and Anheier, 1989; Cook, 2000; Hooker et al., 2000; Couldry, 2004; Prior, 2000; Robbins, 2000b).

درحالی که در آمريکا - علیرغم تلاش‌های خود بورديو، مؤلفانی که مطالعات او را می‌شناختند و در فضای مطالعاتی موردپذیرش و تصدیق قرار گرفته بود- کاربرد نظریه‌اش در مقایسه با دیگر کشورها بسیار محدود بود؛ که بسیاری از مفسرین به صورت مبسوط و مدیدی به دلایل این مسئله پرداخته‌اند.

(برای نمونه نگاه کنید:

Brubaker, 1985; Wacquant, 1993; Brown and Szeman, 2000b; Guillory, 2000).

براباکر به این مسئله تأکید می‌کند که پذیرش مطالعه بورديو به وسیله «پیشگامان ناخلف» و «دسته‌بندی‌های جعلی» مشابه تعیین می‌شد که همین امر مطالعات وی را مرتباً چالش برانگیز می‌ساخت (۱۹۸۵: ۷۷۱). یعنی مرزهای رشته‌ای، دوگانه‌های مفهومی و طرح‌های قوم‌محورانه ادراکات و پیش‌داوری‌ها. پس چه تبیینی می‌توان درباره حمایت از دیگر چارچوب‌های نظری اروپایی مانند مطالعات فوکو، هابرماس و دریدا ارائه کرد که موردپذیرش قرار بگیرد. واکوانت تفاوت‌های مشخصی را برمی‌شمرد که فهم آثار فوکو و هابرماس را تسهیل می‌کند: این حقیقت که آنان خود را به‌عنوان فیلسوف مطرح می‌کنند، به آن‌ها اجازه مشروع‌سازی برجسب «دیگری» را می‌دهد. به دلیلی مشابه، آن‌ها «به‌سادگی توسط دست‌اندرکاران جامعه‌شناسی نادیده گرفته می‌شوند»؛ زیرا «برخلاف بورديو آن‌ها مستقیماً با جامعه‌شناسان اثبات‌گرا درگیر و مواجه نشدند» (Wacquant, 1993: 242)؛ و دست‌آخر اینکه «جامعه‌شناسی بورديو شامل پرسش‌هایی افسون‌زداینده درباره قدرت نمادین روشنفکران است که با موضع نسبتاً پیامبرگونه‌تر هابرماس و فوکو، چندان جفت‌وجور نیست» (Wacquant, 1993: 243).

به‌واقع، پرسش‌های انسان‌شناختی بوردیو در باب نگاه کاریزماتیک به فرهنگ، نقش‌های کنشگران و نزاع‌هایشان را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ درحالی‌که امثال فوکو، دریدا، لیوتار و بودریار این مسئله را نادیده می‌انگارند؛ بنابراین اندیشه‌شان به‌خوبی با سنت متن‌گرا و نقد پوچ‌گرایانه علوم اجتماعی که در میدان دانشگاهی آمریکای شمالی به نام «چرخش زبانی» و پست‌مدرنیسم تکثیر یافت، قابل انطباق است. آن‌گونه که گیلروی هم خاطر نشان می‌سازد:

حتی همدل‌ترین خوانندگان بوردیو ... این مسئله را مدنظر داشته که بررسی او پیرامون انگیزه‌های انسانی اساساً تقلیل‌گرا و بدبینانه است... تعیین‌گرایی مألوف وی به جد رد می‌شود اما در قطب مخالف می‌تواند تحت عنوان خصلت روشنفکرانه مبتنی بر اراده‌گرایی متبلور شود (Guillory, 2000:20).

طبق نظر گیلروی متداول شدن این خصیصه‌ها در سال‌های اخیر در علوم انسانی و دیگر علوم اجتماعی، ظهور مطالعات فرهنگی را تبیین می‌نماید که ادعا می‌کند به روشنفکران امکان مداخله مستقیم در نزاع‌های سیاسی در برابر گونه‌های متعدد سلطه مانند نژادپرستی، تبعیض جنسی، هموفوبیا و ... را داده است؛ اما مطالعات فرهنگی چگونگی رخ دادن تغییر اجتماعی را توصیف نمی‌کند درحالی‌که نظریه بوردیو چگونگی رخ دادن تغییر اجتماعی را به‌مثابه تأثیر دگرگونی‌های «ریخت‌شناختی» و کشاکش‌های درون میدانی تبیین می‌ساخت. کارول استابیل همچنین این سیر اراده‌گرایانه را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن را به‌عنوان ابزار تمایل مسلط در میدان مطالعات رسانه‌ای آمریکای شمالی در دهه‌های اخیر در نظر می‌گیرد: کاربستی از نظریه هژمونی گرامشی که همه کردارهای فرهنگی را به‌عنوان مقاومت و بازیابی توصیف و تفسیر می‌کند. او (کارول) تمایل دارد تا از خلال مطالعه موردی نشان دهد که «پارادایم» تفسیری نهایتاً از بازتولید نظم اجتماعی حمایت می‌کند؛ چون این پارادایم نیاز را در قالب یک انتخاب بزک کرده (تغییر شکل می‌دهد) درحالی‌که افسون‌زدایی بوردیو از مفهوم فرهنگ‌عامه می‌تواند پادزهر ادراک واهی‌ای باشد که به خشونت نمادین اجازه عرض‌اندام می‌دهد (Stabile, 2000).

مطابق دیدگاه براون و سزمان (۲۰۰۰) رویکرد بوردیو به هنر و ادبیات، خوانندگان آمریکایی را به‌زحمت انداخته به دلیل اینکه که این رویکرد صرفاً ادعایی برای تکمیل «خوانش‌های» درون‌متنی ندارد بلکه قصدش رسیدن به «تبیینی تام» است. فراتر از این، وی از زیبایی‌شناسی اسطوره‌زدایی می‌کند زیرا به نظر می‌رسد آن (زیبایی‌شناسی) چیزی به‌جز تأثیر تاریخ میدان فرهنگی نیست. این مؤلفان، تخاصم حل‌ناشده‌ای بین رویکرد نظری بوردیو و نیازش به دفاع از

خودمختاری میدان‌های فرهنگی می‌بینند، استقلالی که می‌تواند این امر را تضمین نماید که بهترین آثار تولید شده در هر میدان، موفق و کامیاب می‌شوند؛ اما آن‌ها این تخصم را به‌مثابه نیرویی زایا و نه مخرب و دردسرساز در نظر می‌گیرند. در واقع، به نظر می‌رسد این ایده به‌وسیله مطالعات موردی جالبی که به‌وسیله براون و سزمان (۲۰۰۰) جمع‌آوری و تدوین شد، توجیه می‌شود. آن‌ها نظریه بوردیو را برای هنر، ادبیات، رویه‌های دانشگاهی و رسانه‌ای آمریکای شمالی بکار گرفتند. (Stabile, 2000; Pizanias, 2000; Lopes, 2000; Hipsky, 2000; Ekelund, 2000)

هر نظریه علمی به لحاظ تعریف، یک نتیجه موقتی، قابل بازبینی و اصلاح است. بوردیو نیز همیشه ساخت نظری‌اش را به‌عنوان امری رو به رشد و در مسیر تکامل در نظر می‌گرفت که از اندوخته‌ی پیشینیان به وی می‌رسید و به‌وسیله اصلاحات و مفصل‌بندی‌های بیشتری، از آن دست مطالعات و محققان، پیشی می‌گرفت. در کتاب قواعد هنر او بر اهمیت جابجایی (انتقالات) نظری‌ای تأکید می‌کرد که اجازه اثبات و تأیید نیروهای آموزش دهنده‌گی به نظریه‌اش داده و اشکالات کاربست نظریه‌اش را آشکار می‌ساخت. در اینجا حتی با در نظر گرفتن کاربرد نظریه‌ی بوردیو در ارتباط با هنر، ادبیات، انتشارات و رسانه است که دیدگاه انتقادی خاص و پیشرفت‌های جدید، قابل‌درک خواهد بود. بوردیو خود همواره، قادر به پرهیز از خطاهایی که او وبر و اشتروس را به دلیل همان خطاها، ملامت و سرزنش می‌کرد، نبود؛ خطاهایی که متشکل از استفاده از مدل نظری است که ساختی مفهومی دارد؛ گویی که آن مدل نظری توصیفی واقع‌گرایانه بوده است (Bourdieu, 1968).

برای مثال، با عنایت به زمانه‌ی بوردیو، او از میدانی صحبت می‌کند که خودش را شکل می‌دهد. گویی میدان، واقعیتی تجربی است، موجودیتی که پیش‌فرض آن، میزان بالایی از استقلال مولدان - مانند آن‌هایی که در فرانسه در طول قرن نوزدهم وجود داشتند - را خاطر نشان می‌کند. بدون شک از منظر نگرش هنجاری این نوعی خطا است که ریشه در نیاز به دفاع از استقلال میدان‌های فرهنگی دارد. در دیگر آثارش، بوردیو استفاده‌ای موسع و پراگماتیک از مفهوم «میدان» می‌کند تا ضرورت در نظر داشتن تأثیرات تقسیم‌کار را نشان دهد. صرفاً این معنای وسیع است که قابلیت کاربردی شدن برای دوره‌ها و صورت‌بندی‌های اجتماعی را دارد که در آن تولیدکنندگان علاقه‌ای به استقلالی که حامیان هنر برای هنر در قرن نوزدهم در فرانسه ادعا می‌کردند، نداشتند.

مشکل دیگر از خوانش غیر منعطف و کلیشه‌ای از ایده‌های بوردیو و کژفهمی‌ها ناشی می‌شود. محققان بسیاری از مفهوم خودمختاری تعبیر ناصحیحی داشتند تا آنجا که آنان در تمایز بین گونه‌های متنوع آن، دچار مشکل و شکست شدند: استقلال به‌مثابه قدرت تعریف مشروعیت هنری و روشنفکرانه، ضرورتاً با استقلال مالی یا آزادی سیاسی همسانی ندارد. فراتر از این، فهم اندکی درباره نیت هنجاری مشخص برخی مقالات خاص بوردیو وجود دارد؛ مانند پی‌نوشت کتاب *قواعد هنر* که از موضعی شخصی، به نقش روشنفکران پرداخت تا اینکه بخواهد به‌مثابه تعریفی عام بدان بپردازد. در کتاب *قواعد هنر* به‌جز ارجاعات اندک، چشم‌اندازی فراملی وجود ندارد. همچنین تحلیل نظام‌مندی از میدان ادبی فرانسه و کارکردهایش که مدیون فضای گسترده‌تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در آن واقع است، وجود ندارد. در این مورد، محوریت ملی، معایبی ندارد زیرا فرهنگ فرانسوی در زمانی که این کتاب نگاشته می‌شده، کماکان مسلط و خود ارجاع است؛ اما همان‌گونه که بوردیو (۱۹۸۹) خود به‌صورت مصرح و فزاینده‌ای تأکید دارد، مطالعه تأثیرات رابطه بین فضاهای متفاوت ملی که از خلال روندهای تاریخی خاصی شکل گرفته است، ضروری است.

کار مجمع علوم اجتماعی اروپا نیز در همین راستا بود. مجمع، سعی در ارائه مدل و ساختی نظری به مطالعات بوردیویی دارد که در فضاهای فراملی که امروزه گسترده شده‌اند. همچنین مجمع در پی کاربرد وسیع‌تر نظریه بوردیو نسبت به مقیاس پیشین برای تحلیل نظام‌های پیچیده روابط که شامل میدان‌ها و خرده میدان‌های متعددی مانند «میدان قدرت» می‌شود؛ است. این شبکه به‌مثابه آزمایشگاه فراملی جمع‌ای عمل می‌کند که از مقایسه‌های نظری، انتشار و پیوند دادن نظریه‌ها مبتنی بر مطالعات بوردیویی، حمایت می‌کند. تحقیقاتی که تا به امروز به‌وسیله اعضای مجمع علوم اجتماعی اروپا تولید شده، تأیید کردند که مناسبات و ارتباطات بین سنت‌های مختلف ملی (مواجهات، تأثیرها، الگوها و تولیدات وارداتی و صادراتی) تبادلاتی هرج و مرج‌گونه و غیرقابل پیش‌بینی نیستند؛ بلکه تبادلاتی نابرابرند که به‌وسیله فضای ساختارمند و سلسله‌مراتبی شده‌ای که در آن قرار دارند، سمت‌وسو پیدا می‌کنند. حتی در مطالعات انگلیسی-آمریکایی نیاز به «بسط گسترده نظریه‌ی میدان بوردیو» احساس شده و این مسئله با مطالعه بوردیو پیرامون میدان قدرت آغاز شده است. احتمالاً مثالی در مقاله نیک کولدري قابل یافتن است که مفهوم «فرا سرمایه رسانه‌ای» را با الهام از مفهوم «فرا سرمایه» دولتی بوردیو، مطرح ساخت نمود تا برای تحلیل پدیده‌هایی همچون تأثیر قدرت رسانه‌ها به

کار بیاید که صرفاً وابسته به کارکرد میدان‌های تولید نیستند بلکه به صورت فزاینده‌ای همه فضاهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Couldry, 2004).

منابع

- Apollinaire, G. (1977) *OEuvres en prose I*. Paris: Gallimard.
- Aron, R. (1955) *L'opium des intellectuels*. Paris: Calmann-Lévy.
- Barthes, R. (1964) *Sur Racine*. Paris: Seuil.
- Barthes, R. (1967) *Système de la mode*. Paris: Seuil.
- Bénichou, P. (1973) *Le Sacre de l'écrivain*. Paris: José Corti.
- Boschetti, A. (1985) *Sartre et 'Les Temps modernes'*. Paris: Minuit
- Boschetti, A. (1988) *The Intellectual Enterprise. Sartre and 'Les Temps modernes'*. Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Bourdieu, P. (1966) 'Champ intellectuel et projet créateur', *Les Temps modernes* 246:865-906.
- Bourdieu, P. (1967) 'Système d'enseignements et systèmes de pensée', *Revue internationale des sciences sociales* XIX(3): 367-88.
- Bourdieu, P. (1968) 'Structuralism and Theory of Sociological Knowledge', *Social Research* XXV(4): 681-706.
- Bourdieu, P. (1971a) 'Champ du pouvoir, champ intellectuel et habitus de classe', *Scolies* 1: 7-26.
- Bourdieu, P. (1971b) 'Une interprétation de la théorie de la religion selon Max Weber', *Archives européennes de sociologie* 12(1): 3-21.
- Bourdieu, P. (1971c) 'Genèse et structure du champ religieux', *Revue française de sociologie* 12(3): 295-334.
- Bourdieu, P. (1972) 'Les doxosophes', *Minuit* 1: 26-45.
- Bourdieu, P. (1975a) 'Méthode scientifique et hiérarchie sociale des objets', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 4-6.
- Bourdieu, P. (1975b) 'Le couturier et sa griffe. Contribution à une théorie de la magie', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 7-36.
- Bourdieu, P. (1975c) 'La spécificité du champ scientifique et les conditions sociales du progrès de la raison', *Sociologie et sociétés* VII(1): 91-118.
- Bourdieu, P. (1976a) 'Le champ scientifique', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2-3: 88-104.
- Bourdieu, P. (1976b) 'Systems of Education and Systems of Thought', in R. Dale et al. (eds) *Schooling and Capitalism. A Sociological Reader*, pp. 192-200. London: Routledge.
- Bourdieu, P. (1977) 'La production de la croyance: contribution à une économie des biens symboliques', *Actes de la recherche en sciences sociales* 13: 3-43.
- Bourdieu, P. (1980a) *Le Sens pratique*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1980d) 'La fin des intellectuels?', *Noroi* 253: 2-8, 17-23; *Noroi* 254: 2-8, 17-19.

- Bourdieu, P. (1984a) *Homo academicus*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1984b) 'Le plaisir de savoir', *Le Monde* 27(juin): 1, 10.
- Bourdieu, P. (1984c) 'Non chiedetemi chi sono. Un profilo di Michel Foucault', *L'Indice* 1: 4-5.
- Bourdieu, P. (1985a) 'Les intellectuels et les pouvoirs', in *Michel Foucault, une histoire de la vérité*, pp. 93-4. Paris: Syros.
- Bourdieu, P. (1985b) 'The Genesis of the Concept of *Habitus* and *Field*', *Sociocriticism* 2: 11-24.
- Bourdieu, P. (1987a) 'The Historical Genesis of a Pure Aesthetic', *The Journal of Aesthetics and Art Criticism* XLVI: 201-10.
- Bourdieu, P. (1987b) *Choses dites*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1987c) 'Für eine Realpolitik der Vernunft', in S. Müller-Rolli (ed.) *Das Bildungswesen der Zukunft*, pp. 229-34. Stuttgart: Ernst Klett.
- Bourdieu, P. (1987d) 'Legitimation and Structured Interest in Weber's Sociology of *Boschetti* - Bourdieu's Work on Literature 151 Religion', in S. Whimster and S. Lash (eds) *Max Weber: Rationality and Modernity*, pp. 119-36. London: Allen & Unwin.
- Bourdieu, P. (1988a) 'Flaubert's Point of View', *Critical Inquiry* 14(3): 539-62.
- Bourdieu, P. (1988b) *Homo Academicus*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1989a) 'The Corporatism of the Universal: The Role of Intellectuals in the Modern World', *Telos* 8: 99-110.
- Bourdieu, P. (1989b) 'Les conditions sociales de la circulation internationale des idées', *Romanistische Zeitschrift für Literaturgeschichte/Cahiers d'histoire des littératures romanes* 14(1-2): 1-10.
- Bourdieu, P. (1990a) *The Logic of Practice*. Oxford: Polity.
- Bourdieu, P. (1990b) 'Pour une realpolitik de la Raison', interview with W. Hiromatsu and H. Imamura, *Gendai Shiso* 3: 182-203.
- Bourdieu, P. (1991a) 'Genesis and Structure of the Religious Field', in C. Calhoun (ed.) *Comparative Social Research* 13: 1-44.
- Bourdieu, P. (1991b) 'The Peculiar History of Scientific Reason', *Sociological Forum* 6(1): 3-26.
- Bourdieu, P. (1992) *Les Règles de l'art*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (1993a) *The Field of Cultural Production. Essays on Art and Literature*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1993b) *Sociology in Question*. London: Sage.
- Bourdieu, P. (1993c) 'The Production of Belief: Contribution to an Economy of Symbolic Goods', in P. Bourdieu (1993a) *The Field of Cultural Production. Essays on Art and Literature*, pp. 74-111.
- Bourdieu, P. (1994) *In Other Words: Essays Toward a Reflexive Sociology*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1996a) *Sur la télévision*. Paris: Raisons d'Agir.
- Bourdieu, P. (1996b) *The Rules of Art*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1998) *Meditations Pascaliennes*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (2000a) *Pascalian Meditations*. Cambridge: Polity Press.

- Bourdieu, P. (2000b) *Les Structures sociales de l'économie*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (2001) *Science de la science et réflexivité*. Paris: Raisons d'Agir.
- Bourdieu, P. (2004) *Science of Science and Reflexivity*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bourdieu, P. and L. Boltanski (1976) 'La production de l'idéologie dominante', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2-3: 3-73.
- Bourdieu, P. and D. Eribon (1986) 'D'abord défendre les intellectuels', *Le Nouvel observateur* 12-18 September: 82.
- Bourdieu, P. and J.-C. Passeron (1963) 'Sociologues des mythologies et mythologies de sociologues', *Les Temps modernes* 211: 998-1021.
- Bourdieu, P. and L.J.D Wacquant (1992) *An Invitation to a Reflexive Sociology*. Cambridge: Polity.
- Brown, N. and I. Szeman (eds) (2000a) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*. Lanham/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Brown, N. and I. Szeman (2000b) 'Introduction: Fieldwork in Culture', in N. Brown 152 *Theory, Culture & Society* 23(6) and I. Szeman (eds) (2000a) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 1-16. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Brubaker, R. (1985) 'Rethinking Classical Sociology: The Sociological Vision of Pierre Bourdieu', *Theory and Society* 14(6): 745-75.
- Cadot, O. (2002) *Retour définitif et durable de l'être aimé*. Paris: POL.
- Chartier, R. and H.-J. Martin (eds) (1985-87) *L'Histoire de l'édition française*, 4 vols. Paris: Promodis.
- Clavel, M. and P. Sollers (1977) *Délivrance*. Paris: Seuil.
- Compagnon, A. (1998) *Le Démon de la théorie. Littérature et sens commun*. Paris: Seuil.
- Cook, R. (2000) 'The Mediated Manufacture of an "Avant-garde": A Bourdieusian Analysis of the Field of Contemporary Art in London, 1997-9', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 164-85. Oxford: Blackwell.
- Couldry, N. (2004) 'Media Meta-capital: Extending the Range of Bourdieu's Field Theory', in D. Swartz and V. Zolberg (eds) *After Bourdieu. Influence, Critique, Elaboration*, pp. 165-89. Dordrecht/Boston, MA/London: Kluwer Academic Publishers.
- Debray, R. (1975) *Les rendez-vous manqués*.
- Deleuze, G. (1967) *Proust et les signes*. Paris: PUF.
- Durkheim, E. (1977) *The Evolution of Educational Thought*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Durkheim, E. (2001) *The Elementary Forms of Religious Life*. Oxford: University Press.
- Ekelund, B.G. (2000) 'Space, Time and John Gardner', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 215-40. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Garnham, N. and R. Williams (1980) 'Pierre Bourdieu and the Sociology of Culture', *Media, Culture and Society* 2: 209-23.

- Gerhards, J. and H.K. Anheier (1989) 'The Literary Field: An Empirical Investigation of Bourdieu's Sociology's of Art', *International Sociology* 4(2): 131-46.
- Goldmann, L. (1956) *Le Dieu caché*. Paris: Gallimard.
- Grignon, C. (1976) 'Tristes topiques', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 66-77.
- Guillory, J. (2000) 'Bourdieu's Refusal', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 19-43. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Hall, S. (1978) 'The Hinterland of Science: Ideology and the "Sociology of Knowledge"', in *On Ideology*. London: CCCS/Hutchinson.
- Héran, F. (1987) 'La seconde nature de l'habitus. Tradition philosophique et sens commun dans le langage sociologique', *Revue française de sociologie* 28(3):385-416.
- Hipsky, M. (2000) 'Romancing Bourdieu: A Case Study in Gender Politics in the Literary Field', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 186-206. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Hooker, R., D. Paterson and P. Stirton (2000) 'Bourdieu and Art Historians', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 212-28. Oxford: Blackwell. *Boschetti - Bourdieu's Work on Literature* 153
- Jurt, J. (2002) 'Vu d'Allemagne: les théories littéraires en France', in E. Pinto (ed.) *Penser l'art et la culture avec les sciences sociales*, pp. 121-37. Paris: Publications de la Sorbonne.
- Lebaron, F. (2004) 'Pierre Bourdieu: Economic Models Against Economism', in D. Swartz and V. Zolberg (eds) *After Bourdieu. Influence, Critique, Elaboration*, pp. 87-101. Dordrecht/Boston, MA/London: Kluwer Academic Publishers.
- Lévi-Strauss, C. (1962) *Le totémisme aujourd'hui*. Paris: PUF.
- Lévi-Strauss, C. (1963) *Totemism*. Boston, MA: Beacon Press.
- Lopes, P. (2000) 'Pierre Bourdieu's Fields of Cultural Production: A Case Study of Modern Jazz', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 165-85. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Lukács, G. (1949) *Goethe et son époque*, trans. L. Goldmann and N. Frank. Paris: Nagel.
- Lukács, G. (1960) *Histoire et conscience de classe*. Paris: Minuit.
- Lukács, G. (1963) *Théorie du roman*, with postface by L. Goldmann. Genève:Gonthier.
- Mauger, G. (1995) 'L'engagement sociologique', *Critique* 579-80: 674-96.
- Mauron, C. (1957) *L'Inconscient dans l'oeuvre et la vie de Jean Racine*. Paris: Ophirys.
- Mauss, M. (2001) *General Theory of Magic*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Picard, R. (1956) *La Carrière de Jean Racine*. Paris: Gallimard.
- Picard, R. (1965) *Nouvelle Critique ou nouvelle imposture*. Paris: Pauvert.
- Pinto, L. (1984) *L'Intelligence en action: 'Le Nouvel Observateur'*. Paris: Métailié.
- Pinto, L. (1991) 'Tel Quel. Au sujet des intellectuels de parodie', *Actes de la recherche en sciences sociales* 89: 66-77.
- Pinto, L. (2002) *Pierre Bourdieu et la théorie du monde social*. Paris: Seuil.

- Pizanias, C. (2000) 'Habitus Revisited Notes and Queries from the Field', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 145–64. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Pollak, M. (1976) 'La planification des sciences sociales', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2–3: 105–21.
- Poulet, G. (1949) *Études sur le temps humain*. Paris: Plon.
- Poulet, G. (1971) *La conscience critique*. Paris: Corti.
- Prior, N. (2000) 'A Different Field of Vision: Gentlemen and Players in Edinburgh, 1826–1851', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 142–63. Oxford: Blackwell.
- Renan, E. (1868) *Questions contemporaines*. Paris: Calmann-Lévy.
- Robbins, D. (2000a) *Bourdieu and Culture*. London: Sage.
- Robbins, D. (2000b) 'The English Intellectual Field in the 1790s and the Creative Project of Samuel Taylor Coleridge – An Application of Bourdieu's Cultural Analysis', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 186–98.
- Sartre, J.-P. (1943) *L'Être et le néant*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1946) *Baudelaire*. Paris: Gallimard, trans. (1967) *Baudelaire*. New York: New Directions Pub. Corp.
- 154 *Theory, Culture & Society* 23(6)
- Sartre, J.-P. (1947) *Situations I*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1952) *Saint Genet, comédien et martyr*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1957) 'Questions de méthode', *Les Temps modernes* 139: 228–417, and *Les Temps modernes* 140: 658–98.
- Sartre, J.-P. (1960) 'Question de méthode', in *Critique de la raison dialectique*. Paris: Gallimard, trans. (1963) *Search for a Method*. New York: Knopf.
- Sartre, J.-P. (1964a) *Les Mots*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1964b) *The Words*. New York: G. Braziller.
- Sartre, J.-P. (1964c) *Saint Genet: Actor and Martyr*. Toronto: New American Library of Canada.
- Sartre, J.-P. (1971) *L'Idiot de la famille*, vols. 1 and 2. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1972) *Being and Nothingness*. London: Routledge.
- Stabile, C.A. (2000) 'Resistance, Recuperation, and Reflexivity: The Limits of a Paradigm', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 44–64. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Starobinski, J. (1971) *La Transparence et l'obstacle*. Paris: Gallimard.
- Wacquant, L.J.D. (1993) 'Bourdieu in America: Notes on the Transatlantic Importation of Social Theory', in C. Calhoun, E. LiPuma and M. Postone *Bourdieu Critical Perspectives*. Oxford: Polity.
- Weber, M. (1988) *Economy and Society*. New York: Bedminster Press.

پی‌نوشت‌ها

- i. ریمون آرون این عبارت را به‌عنوان تیتراژ کتابش که در سال ۱۹۵۵ منتشر ساخت، به کار برد. «افیون مردم» که مفهومی که مارکس دربارهٔ مذهب بکار می‌برد را برخلاف مارکسیسم (تأثیری که بر روشنفکران هم‌نسل سارتر اعمال می‌ساخت) وارونه می‌ساخت.
- ii. لازم است تا خطر مهلکی را که شیادان در همه میدان‌ها باعث شدند، گوشزد و آشکار شود. به‌ویژه آن دست کنشگرانی که مفهوم مورد ادعای خودشان از خودمختاری را به دست آوردند، بنابراین منافاتی ندارد که تصویر شعرا که به‌وسیلهٔ شعرای ناشی زمانه‌شان آزرده و ذبح می‌شود، در کانون یکی از داستان‌های مهم آپولینر به نام «شاعر قاتل» باشد که در سال ۱۹۱۴ نگاشته شد (Apollinaire, 1977:227-302). تقریباً یک قرن بعد در رمان الیویر کادیو، بازگشت قطعی و همیشگی آن عزیز (۲۰۰۲) مجدداً با این مفهوم روبرویم.
- iii. بوردیو مطالعه‌اش را با بازخوانی مجدد دورکیم (۲۰۰۱)، مارسل موس (۲۰۰۱) و به‌طور خاص، بخش مربوط به مذهب در کتاب *اقتصاد و جامعه* وبر (۱۹۸۸) آغاز کرد (Bourdieu, 1971b, c).
- iv. رابطه بین جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی فرهنگ، در ارتباط با تیتراژ کتاب دیگر بوردیو نیز قابل‌پیگیری است: «تولید باور: سهمی در اقتصاد کالاهای نمادین» (1977, trans. 1993c: 74-111).
- v. بوردیو در اولین تحقیقاتش نامی از محققانی مانند اسپانکینگ، آر ویلیامز، اف آنتال و هاوزر می‌برد (Bourdieu, 1966, 1971d) و او به برخی از این محققان کمک می‌کند تا در فرانسه اسم‌ورسمی به هم بزنند. شکی نیست که مطالعه‌ی بوردیو در باب ادبیات به‌سرعت ترجمه شد و در بریتانیا به لطف استقبال برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های مطالعات فرهنگی (در بریتانیا) مورد استقبال قرار گرفت (Hall, 1978; Garnham and Williams, 1980). آن‌ها مفهوم میدان را به رسمیت شناخته و این‌طور فکر می‌کردند که این مفهوم می‌تواند به برون‌رفت از تضاد میان تحلیل درون‌متنی یا برون‌متنی کمک کند و راهی به فراسوی این دوگانه بگشاید (Robbins, 2000a: xv-xxi).
- vi. بوردیو مثالی متقاعدکننده در این ارتباط، در مطالعهٔ «تولید باور: سهمی در اقتصاد کالاهای نمادین» (1993c: 74-111) مطرح می‌نماید. بوردیو مسیری را هموار کرده که تاریخ نشر را متحول می‌نماید مانند *تاریخ ویراستاری فرانسوی (87-1985)*. آر. شاتیر که یکی از دو ویراستار این بنگاه شراکتی است؛ او از جمله مورخانی است که بیش از همه به بوردیو مدیون است.